

مستندات قرآنی حجیت اقرار با رویکرد نقد آرای مخالف

حجت‌الله فتاحی*

چکیده

مقاله حاضر حجیت اقرار از منظر قرآن کریم را بررسی کرده است و درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا حجیت اقرار از آیات قرآن کریم قابل استفاده است یا خیر؟ در صورت اثبات حجیت اقرار با قرآن، چه تأثیری در فقه دارد؟ به نظر برخی فقها آیات قرآن کریم بر حجیت اقرار دلالتی ندارد و برخی دیگر معتقدند در آیات متعدد به موضوع اقرار پرداخته شده است و دلالت آیات قرآن بر حجیت اقرار، تام است. در پژوهش حاضر با مطالعه آیات مرتبط و دسته‌بندی آیات دال بر حجیت اقرار به هفت گروه و بررسی استدلال‌های طرفین و با رجوع به منابع متعدد فقهی و تفسیری این نتیجه حاصل شده است که حجیت اقرار از آیات قرآن کریم قابل استفاده می‌باشد. در صورت اثبات حجیت اقرار با آیات قرآن، می‌توان از اطلاعات آیات استفاده کرد، در حالی که اگر دلیل اثبات، بنای عقلا باشد، به‌عنوان یک دلیل لئی قابل اطلاق‌گیری نخواهد بود و ثمره دوم اینکه اگر دلیل اثباتی اقرار بنای عقلا باشد، بنای عقلا در حجیت اقرار ممکن است در ادوار زمانی گوناگون متفاوت شود و با این تغییرات، قلمرو حجیت اقرار نیز متفاوت می‌شود. مقاله حاضر در استناد به برخی آیات و دسته‌بندی آیات دال بر حجیت اقرار، همچنین در نحوه استدلال به آیات و نیز در نقد آرای مخالف، دارای نوآوری می‌باشد. روش تحقیق از جهت جمع‌آوری مطالب، کتابخانه‌ای و از نظر محتوا توصیفی و تحلیلی است.

واژگان کلیدی: حجیت، اقرار، اعتراف، بنای عقلا.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه (fathiamoli@yahoo.com).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ادله اثباتی که در همه دعاوی حقوقی و کیفری جریان دارد و از آن به سید ادله یاد می‌شود، اقرار است. اقرار یکی از قدیمی‌ترین ادله اثباتی است و در غالب ملل و نحل، دلیل و حجت است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۴۸۷)؛ چه بسا میزان اعتبار و نحوه حجیت متفاوت باشد. بی‌شک در فقه اسلامی و حقوق ایران نیز حجت و دلیل برای اثبات دعاوی حقوقی و کیفری است. اگرچه در مورد موضوعیت اقرار یا طریقی بودن اقرار مباحثی مطرح است، ولی از نظر فقه اسلامی و قوانین ایران، اقرار علیه مقرّر دلیل و حجت می‌باشد، مگر آنکه قاضی علم به کذب اقرار داشته باشد و عدم تطبیق اقرار بر واقعیت خارجی احراز شود؛ بر خلاف دیدگاهی که معتقد است اقرار حجت نیست، مگر موجب اقناع وجدانی قاضی شود.

یکی از مسائلی که در مورد حجیت اقرار مورد بحث است اینکه آیا آیات قرآن بر حجیت اقرار دلالت دارد یا خیر؟ به نظر برخی فقها آیات قرآن بر حجیت اقرار دلالتی ندارد و به نظر برخی دیگر از فقها دلالت آیات قرآن بر حجیت اقرار، تام است. در مقاله حاضر آیات مرتبط و استدلال‌های طرفین مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

فقها غالباً در کتب قواعد فقهی، ذیل قاعده اقرار به بررسی ادله اقرار از جمله آیات مرتبط با قاعده اقرار پرداخته‌اند و برخی مقالات نیز در این باره منتشر شده است که می‌توان به مقاله «بررسی دلیل اقرار در قرآن و حقوق مدنی» نوشته زهرا منتظری، سیدمحمد موسوی بجنوردی و سیدمحمدصادق موسوی اشاره کرد. رویکرد و نتیجه مقاله مذکور پذیرش دیدگاه قائلان به عدم دلالت آیات قرآن کریم بر حجیت اقرار است که بر خلاف نتایج مقاله حاضر است؛ ضمن اینکه مقاله حاضر، منحصر به حقوق مدنی نیست.

فقها برای حجیت اقرار به کتاب، سنت، اجماع و سیره عقلا استناد کرده‌اند (همان/ اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۵/ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳۰-۶۳۱). در مقاله حاضر موضوع بحث فقط حجیت اقرار از منظر قرآن کریم با بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان است.

«اقرار» مصدر باب افعال از ماده «ق-ر-ر» و در لغت عرب در صیغه ثلاثی مجرد آن به معنای استقرار (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱-۲۲/ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۴) و در باب افعال ضد انکار (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۳۳۲) و به معنای اثبات چیزی (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷،

ص ۳۸۱/حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۳۳۳)، اعتراف به چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۲/صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۰۷/جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۹۰) و اذعان به حق است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۸۱).
 اقرار در اصطلاح فقهای شیعه (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۳۶۹/ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۳/
 ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۵/خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹) و اهل تسنن (رافعی، ۱۴۱۸، ج ۱۱،
 ص ۸۹/نوی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳/انصاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۱) به معنای اخبار قطعی به وجود حقی لازم
 در سابق به زیان خود یا نفی حق از خود است.

ماده ۱۲۵۹ ق.م. در تعریف اقرار مقرر می‌دارد: «اقرار عبارت از اخبار بحقی است برای غیر بر
 ضرر خود». این تعریف در حقوق کیفری جامع و مانع نیست؛ مثلاً اگر کسی اقرار به زنا کند،
 اخبار بحقی برای غیر نمی‌کند؛ بنابراین در ماده ۱۶۴ ق.م.ا. در تعریف اقرار آمده است: «اقرار
 عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است».

اقرار اخبار است و از مقوله انشا نیست. رکن اصلی اقرار، هم در امور مدنی و هم در امور
 کیفری این است که شخص به امری به ضرر خویش خبر می‌دهد، در امور کیفری اعتراف می‌کند
 که مرتکب جرم گردیده است و در امور مدنی اذعان می‌کند که دیگری حقی بر عهده او دارد. اخبار
 باید به امری قطعی باشد و فرضاً در امور کیفری به ارتکاب قطعی جرم در گذشته یا زمان حال باشد
 و اخبار به ارتکاب جرم در آینده موجب مجازات نیست؛ چون هنوز جرمی واقع نشده و قصاص
 قبل از جنایت ممنوع است؛ بنابراین اقرار، خبر دادن جرمی به ضرر خویش است. اخبار و
 اطلاع‌دادن از ارتکاب جرم توسط دیگران به هیچ‌عنوان اقرار تلقی نمی‌شود و اگر دیگران را به‌عنوان
 شریک و همدست خود در ارتکاب جرم معرفی نماید، فقط نسبت به خودش اقرار محسوب
 می‌شود و اثری نسبت به دیگران ندارد.

۱. دیدگاه‌های فقهی

در متون فقهی به آیات متعددی از قرآن کریم برای حجیت اقرار استناد شده است (علامه حلی،
 ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶/محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۵/خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵). در مقابل
 به‌نظر برخی فقها آیات قرآن دلالتی بر اثبات حجیت اقرار ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۸-۵۰/
 فاضل لنکرانی، [بی‌تا]، ص ۶۴) و به‌تعبیر برخی در قرآن آیه‌ای که بتوان از آن حجیت قاعده اقرار را با

مدلول عام - هم نسبت به مقرّر و هم نسبت به نفس اقرار - استنباط کرد، وجود ندارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۳).

۲. مستند قرآنی حجیت اقرار

در مجموع آیات مرتبط با حجیت اقرار به هفت گروه تقسیم می‌شوند که در ادامه دلالت آن بر حجیت اقرار بررسی خواهد شد.

۲-۱. آیات مرتبط با شهادت بر نفس

از آیاتی که برخی فقها برای حجیت اقرار بدان استناد کرده‌اند، آیه ۱۳۰ سوره انعام و آیه ۳۷ سوره اعراف است. در این آیات به شهادت بر نفس تصریح شده است. آیه ۱۳۰ سوره انعام می‌فرماید: «وَشَهِدُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ: اَنان بر زبان خویش گواهی دادند». در آیه ۱۳۵ سوره نساء نیز به شهادت بر نفس، فرمان داده شده و آمده است: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ اَوْ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِينَ: قیام به قسط کنید، برای خدا شهادت دهید، اگرچه [این گواهی] به زبان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما باشد». فقهای متعددی از قدما (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۶۸/ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱/فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۶/راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲/ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰/ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۹)، متأخران (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶/محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۵/فیض کاشانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۷/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۵، ص ۳) و معاصران (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵/روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۲۰۵) به آیات مذکور برای حجیت اقرار استناد کرده‌اند، بدین بیان که شهادت بر نفس به معنای اقرار است. به تصریح برخی فقها آیه اخیر دلیل بر حجیت اقرار در قرآن کریم است. شهید ثانی می‌نویسد:

والأصل فيه من الكتاب قوله تعالى كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ فَسَرَّ شَهَادَةَ المرءِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِالْاِقْرَارِ: دلیل اصلی بر حجیت اقرار از قرآن مجید آیه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ اَنْفُسِكُمْ» است و شهادت شخص بر نفسش به اقرار تفسیر شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۷).

در مقابل برخی فقها دلالت این دسته از آیات را بر حجیت اقرار، ردّ کرده‌اند و معتقدند آیه اخیر ظهور بر وجوب شهادت دارد؛ هرچند به ضرر انسان باشد و بداند نفس ادای این شهادت

- مثلاً از سوی مشهود علیه - موجب ایراد آسیب بر او می‌شود و دلالتی بر حجیت اقرار ندارد.

محقق بجنوردی می‌نویسد:

و أما الآية الثالثة (كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ)، فتقريب الاستدلال بما أن أمره تعالى بكونهم شهداء لله ولو على أنفسهم ملازم مع وجوب قبول تلك الشهادة التي على النفس و هذا معناه نفوذ إقراره على نفسه. و فيه: أن ظاهر الآية وجوب أداء الشهادة و حرمة كتمانها ولو كانت على أنفسهم و هذا لا يدل على أزيد من وجوب قبول شهادة المؤمنين و إن كانت على أنفسهم إذا كانت واجدة لشرائط وجوب قبول الشهادة من التعداد والعدالة، فلا ربط لها بنفوذ إقرار العاقل على نفسه و إن كان فاسقا...: آیه سوم « كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ » تقریب استدلال به این آیه برای حجیت اقرار به این‌گونه است که امر خداوند به اینکه گواه و شاهد برای [رضای] خدا باشند، هر چند این شهادت به ضرر خودشان باشد، بر وجوب قبول آن شهادت بر نفس ملازمه دارد و این به معنای نافذ بودن اقرار بر مقرر است، لکن این استدلال اشکال دارد؛ چون ظهور آیه وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان شهادت است، هر چند شهادت به ضررشان باشد و آیه بیش از وجوب قبول شهادت مؤمنان هر چند بر علیه خودشان باشد، دلالتی ندارد، آن هم در صورتی که شرایط شهادت از جمله تعداد شهود و عدالت شهود وجود داشته باشد؛ بنابراین آیه ربطی به نفوذ اقرار علیه خودش هر چند فاسق باشد، ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۹-۵۰/ نیز ر.ک: فاضل لنکرانی، [بی تا]، ص ۶۵-۶۶/ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۲).

به نظر می‌رسد این برداشت وجوب شهادت بر نفس و حرمت کتمان شهادت، منافاتی بدین معنا ندارد که یکی از مصادیق شهادت بر نفس، اقرار باشد و غالباً نیز شهادت بر نفس به معنای اقرار است؛ یعنی فرد بر مطلبی به ضرر خویش خبر می‌دهد و اعتراف می‌کند. استظهار فقها در ادوار گوناگون از آیات مذکور نیز مؤید این است که یکی از مصادیق شهادت بر نفس، اقرار است. مفسرانی از شیعه و سنی همچون ابوالفتح رازی، قرطبی، بیضاوی، کاشانی، مشهدی، حقی برسوی و آلوسی معتقدند شهادت بر نفس در آیه مذکور به معنای اقرار است. در تفسیر *روح الجنان* و *روح الجنان* آمده است: «اگر گویند: کسی بر خویشتن گواهی چگونه دهد، گوئیم معنای گواهی بر خود اقرار باشد؛ يقال: شهد علی نفسه بكذا إذا اقر به علیها و نظیره قوله: شاهدين علی أنفسهم بِالْكَفْرِ» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۴۶). قرطبی می‌نویسد: «شهادت مرد بر نفسش به معنای اقرار حقوق دیگران بر نفس است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۴۱۰). بیضاوی می‌نویسد:

وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَلَوْ كَانَتِ الشَّهَادَةُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ بَأَنْ تَقْرُوا عَلَيْهَا، لِأَنَّ الشَّهَادَةَ بَيَانَ لِلْحَقِّ سِوَاءَ كَانَتْ عَلَيْهِ أَوْ عَلَىٰ غَيْرِهِ: اگرچه به ضررتان باشد و اگر شهادت به ضررتان باشد، بدین معناست که اقرار کند بر ضرر خودش؛ چون شهادت بیان حق است، فرقی نمی‌کند علیه خودش باشد یا علیه دیگری (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۲).

برخی دیگر از مفسران نیز بر این امر تصریح کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۳۳ / مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۶۱ / حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۱ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۶۲)؛ همچنان‌که فقها روایت امام صادق علیه السلام را که می‌فرماید: «لَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ: قبول نمی‌کنم شهادت فاسق را مگر علیه خودش» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۹۵) به معنای اقرار بر نفس معنا کرده‌اند و آن را یکی از ادله حجیت اقرار دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۵). محقق بجنوردی نیز می‌نویسد: «و هذا الخبر يدل على نفوذ الإقرار على النفس و إن كان فاسقاً: این روایت دلالت بر این دارد که اقرار هرکس بر ضررش نافذ است، هرچند که مقرر فاسق باشد» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۸).

۲-۲. آیات مرتبط با اعتراف به گناه

یکی از این آیات، آیه ۱۱ سوره ملک می‌باشد. در آیه مذکور آمده است: «فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ: پس به گناهان‌شان اعتراف کردند». در آیات دیگری همانند این آیه، موضوع اعتراف به گناه آمده و به این دسته از آیات نیز در کتب فقهی استناد شده است؛ از جمله در آیه ۱۱ سوره غافر که می‌فرماید: «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا: پس به گناهان‌مان اعتراف کردیم» و آیه ۱۰۲ سوره براءت می‌فرماید: «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ: و دیگران به گناهان‌شان اعتراف کردند». بسیاری از فقها همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱)، قطب‌الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۲)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۶) و دیگران (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶ / شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۱ / محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۵ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۵) به همه یا برخی از آیات مذکور برای حجیت اقرار استناد کرده‌اند؛ بدین بیان که منظور از اعتراف همان اقرار است (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱ / قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۲ / فاضل‌بن‌مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۶).

برخی فقها بر دلالت آیه ۱۰۲ سوره براءت بر حجیت اقرار خدشه کرده‌اند و معتقدند هرچند اعتراف به گناه کاشف از ثبوت و تحقق آن گناه است، ولی دلالتی بر اقرار به معنای اصطلاحی آن

ندارد. آیت الله فاضل لنکرانی می نویسد:

سزاوار نیست مناقشه در اشعار، بلکه بر دلالت آیه که اعتراف به گناه کاشف از ثبوت آن گناه و حاکی از تحقق آن گناه است، ولکن دلالت آیه بر اینکه اقرار هر عاقل بر علیه خودش نافذ است، ممنوع است (فاضل لنکرانی، [بی تا]، ص ۶۵).

به نظر می رسد این کلام محل تأمل باشد؛ زیرا مبنای حجیت اقرار، همین کاشفیت است.

محقق بجنوردی می نویسد:

أن إقرار العقلاء الذی یکون علی ضررهم مثبت و طریق کاشف عن وجود المقر به و ثبوتہ: به درستی که اقرار عقلا که بر ضررشان باشد، مثبت و کاشف از وجود مقرّ به و ثبوت آن است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۳).

اگر بپذیریم اعتراف به گناه، کاشف از تحقق و ثبوت آن گناه است، به معنای حجیت اقرار برای اثبات آن خواهد بود.

برخی دیگر معتقدند آیه مذکور دلالتی بر حجیت اقرار ندارد؛ زیرا آیه در مقام بیان این امر است که اقرار به گناه موجب تخفیف مجازات می شود (حائری، ۱۴۰۵، ص ۷۳۱). بدیهی است استدلال مذکور در نفی دلالت این دسته از آیات بر حجیت اقرار تام نیست و این دو امر منافاتی با یکدیگر ندارند و اتفاقاً بیانگر اثبات ارتکاب جرم و استحقاق مجازات است، وگرنه تخفیف مجازات بدون اثبات جرم وجهی ندارد.

هر چند نتوان به صورت موجه کلیه از آیات مذکور (ر.ک: ملک: ۱۱/ غافر: ۴/ توبه: ۱۰۲) حجیت اقرار را در همه موارد اثبات کرد، ولی اولاً، بی شک به صورت موجه جزئیة مثبت ارتکاب گناه است؛ ثانیاً، با الغای خصوصیت از این موارد خاص می توان به صورت موجه کلیه اقرار را در همه موارد به ضرر مقرر نافذ دانست؛ ثالثاً، پذیرش اقرار به عنوان دلیل ارتکاب گناه به نحو ارتکازی در وجدان بشر مفروض و قطعی بوده و آیات مذکور مبتنی بر همین ارتکاز فطری است. صاحب القضاء فی الفقه الإسلامی می نویسد: «لا ینبغی الإشکال فی استقرار الإرتکاز العقلائی علی نفوذ الإقرار: مطلقاً سزاوار نیست اشکال کردن بر استقرار ارتکاز عقلائی بر نفوذ اقرار به طور مطلق» (حائری، ۱۴۰۵، ص ۷۳۹).

۲.۳. آیات مرتبط با اقرار به بندگی و عبودیت خداوند متعال

از دیگر آیاتی که برای حجیت اقرار بدان استناد شده، آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که در این آیه انسان به عبودیت و بندگی خداوند متعال اقرار می‌کند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری!». شیخ طوسی (ر.ک: طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱)، راوندی (ر.ک: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۲)، علامه حلّی (ر.ک: علامه حلّی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶) و جمع دیگری از فقها (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۷/محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۵/عاملی، ۱۴۲۳، ج ۲۲، ص ۳۱۲/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۵، ص ۳/خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵) به این آیه برای حجیت اقرار استناد کرده‌اند. در آیات ۹۸-۹۷ سوره ملک نیز آمده است که انسان اقرار می‌کند خداوند برای هدایت او پیامبرانی انذاردهنده را فرستاده و حجّت را بر او تمام کرده بود: «أَمْ لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ: آیا بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟ می‌گویند: آری!». شیخ طوسی (ر.ک: طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱)، راوندی (ر.ک: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۲) و فاضل مقداد (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۷) به این آیه نیز برای حجیت اقرار استناد کرده‌اند.

کیفیت استدلال به این دسته از آیات این است که اگر اقرار دارای حجیت و اعتبار نباشد، اخذ اقرار از انسان به بندگی و عبودیت خداوند متعال لغو خواهد بود. در نفی دلالت آیه گفته شد صدر آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» در مورد اخذ پیمان است و ذیل آیه «وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ» ناظر به این است که عذر آوردن به اینکه «غافل بودیم»، باطل است؛ چون غفلت با گرفتن پیمان منتفی شده است؛ پس آیه هیچ ارتباطی به نافذبودن اقرار ندارد (حائری، ۱۴۰۵، ص ۷۳۱). با فرض اینکه آیه در مقام بیان مطلب مذکور باشد، نافی دلالت آیه بر حجیت اقرار نیست و خدشه‌ای بر استدلال موافقان دلالت آیه بر حجیت اقرار ندارد.

۲.۴. آیه مرتبط با احتجاج خداوند به اقرار انسان

از دیگر آیاتی که برای حجیت اقرار بدان استناد شده، آیه ۸۱ سوره آل‌عمران است که در این آیه شریفه به اقرار انسان‌ها به‌عنوان دلیلی بر آنان احتجاج شده است: قَالَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ: گفت:

آیا اقرار کردید و عهد مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم. گفت: پس شهادت دهید و من نیز با شما از شاهدانم.

شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۶۸)، ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۷)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶) و جمع دیگری از فقها (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۰۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۰۶/ محقق اردبیلی، [بی تا]، ۴۶۷/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۵، ص ۳) به این آیه نیز برای حجیت اقرار استناد کرده‌اند. به نظر فاضل مقداد، دلالت آیه شریفه بر لزوم حکم در حق اقرارکننده، ظاهر و آشکار است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۷). در چگونگی استدلال به این دسته از آیات آمده است: اگر اقرار حجت نباشد، چگونه خداوند به اقرار مردم، علیه آنان احتجاج می‌کند (مدنی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۷). افزون بر اینکه به تصریح برخی فقها ادامه آیه شریفه که می‌فرماید «قَالَ فَاشْهَدُوا»، فرمان خداوند به ملائکه یا برخی از مردم بر شهادت بر این اقرار، دلیل بر اعتبار و حجیت اقرار است، وگرنه این شهادت لغو خواهد بود (محقق کرکی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۹۶/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۶۵/ عاملی، ۱۴۲۳، ج ۲۲، ص ۳۱۸).

برخی فقها دلالت آیه بر حجیت اقرار را نپذیرفته‌اند. فقیهی در این باره می‌فرماید:
 آیه «قَالَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» دلالتی بر قاعده اقرار ندارد؛ چون خداوند مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید بعد از گرفتن عهد و پیمان از شما مبنی بر اینکه ایمان بیاورید و پیامبران الهی را یاری دهید، آیا بر این عهد و پیمان اقرار می‌کنید؟ گفتند: بله، یعنی آن عهدها و پیمان‌ها را قبول داریم و مقصود از امر به شهادت، تثبیت این عهدها و پیمان‌ها و اتمام حجت است برای آنکه بعداً منکر این پیمان‌ها نشوند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۶۵).

یکی دیگر از فقها نیز می‌نویسد: «واضح است منظور از اقرار در اینجا عهد و پیمان است و ربطی به اقرار مصطلح ندارد» (حائری، ۱۴۰۵، ص ۷۳۱).

همان‌گونه که در استدلال فقهای پیشین گذشت، اخذ اقرار به عهد و پیمان و شهادت بر این پیمان، بدون حجیت اقرار لغو است و به همین دلیل استدلال منتقدان خدشه‌ای بر دلالت آیه بر حجیت اقرار وارد نمی‌کند.

۲-۵. آیه مرتبط با اقرار انسان به پیمان با خداوند بر عدم خونریزی

از دیگر آیاتی که برای حجیت اقرار بدان استناد شده، آیه ۸۴ سوره بقره است (مدنی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۷/مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۶۱) که در آن انسان به پیمان با خداوند بر عدم خونریزی اقرار کرده است: «لَمْ أَقْرَأْكُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ». موضوع آیه مذکور تعهد انسان به یک عهد و اقرار به همان عهد است که می‌تواند علیه بشر مورد احتجاج قرار گیرد و به معنای حجیت و اعتبار اقرار علیه مقرر می‌باشد.

۲-۶. آیه مرتبط با دستور ولی برای املائی دیون مولی علیه مطابق عدالت

از دیگر آیاتی که فقها برای حجیت اقرار بدان استناد کرده‌اند، آیه ۲۸۲ سوره بقره است که در آن به «ولی» فرمان داده شد، مطابق عدالت املا کند: «فَلْيُمْلِلْ وِليُّهُ بِالْعَدْلِ: باید ولی او [به جای او] با رعایت عدالت، املا کند». شیخ طوسی (ر.ک: طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱) و برخی دیگر از فقها (ر.ک: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۱/شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۶/حلی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۰۹) به آیه مذکور استناد کرده و املائی ولی را به اقرار وی معنا کرده‌اند. در بسیاری از تفاسیر، کلمات «وَلْيُمْلِلْ» و «فَلْيُمْلِلْ» در آیه مذکور به اقرار معنا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۳/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۳/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۱۴۹/مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۵/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۶). برخی فقهای اهل سنت نیز به آیه مذکور استناد کرده و املائی ولی را به اقرار ولی معنا کرده‌اند (نووی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۲۸۸/ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۶). به استناد همین آیه برخی فقها و مفسران اقرار «ولی» را علیه مولی علیه نافذ دانسته‌اند (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۹/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۶)، به این بیان که در آیه مذکور امر شده است «ولی» بدون کم و زیاد به حق اقرار کند و اگر این اقرار نافذ نباشد، امر به اقرار لغو خواهد بود. شهید اول در دروس تنها اقرار به دین را علیه مولی علیه می‌پذیرد (شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۶).

۲-۷. آیات مرتبط با اعتراف برادران یوسف علیه السلام، اعتراف زلیخا به گنهکاری خویش و بی گناهی یوسف علیه السلام، اقرار حضرت موسی علیه السلام به ارتکاب قتل ناخواسته و دفاعی و اقرار سامری

اعتراف برادران یوسف به خطاکاری خویش نزد پدر خود حضرت یعقوب علیه السلام در آیه ۹۷ سوره یوسف که خداوند متعال می فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ: در آن حال برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر! بر تقصیرات مان از خدا آمرزش طلب که ما خطای بزرگ مرتکب شده ایم» و اعتراف زلیخا به گنهکاری خویش و بی گناهی حضرت یوسف علیه السلام در آیه ۵۱ سوره یوسف که آمده است: «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ: در این حال زن عزیز مصر اظهار کرد که الآن حقیقت آشکار شد، من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او البته از راستگویان است»، بر حجیت اقرار دلالت دارد. به نظر برخی مفسران عبارت «أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ» اعتراف زلیخا به دروغ گویی در تهمت زدن به حضرت یوسف علیه السلام است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۶۷/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۵۱/فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۲۲۵).

افزون بر آیات مذکور، اعتراف حضرت موسی علیه السلام به قتل دفاعی و ناخواسته در آیه ۲۰ سوره شعراء که آمده است: «قَالَ فَعَلَّهَا إِذًا: [موسی] گفت: من آن کار را انجام دادم» نیز می تواند دلیل بر حجیت اقرار و کاشف از ارتکاب قتل غیر عمدی باشد (ر.ک: طوسی، [بی تا]، ج ۸، ص ۱۲/طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۴۲/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۹۲/ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۱۱). همچنین اقرار سامری به گناه خویش نزد حضرت موسی علیه السلام و به دنبال آن مجازات وی می تواند بر حجیت اقرار دلالت کند. در آیات ۹۵-۹۶ سوره طه آمده است: «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي: گفت: و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟ گفت: من چیزی دیدم که آنها نمی دیدند. مشتیی از خاکی که نقش پای آن رسول بر آن بود، برگرفتم و در آن پیکر افکندم و نفس من این کار را در چشم من بیاراست».

در این آیات سامری به گناه خویش اقرار می کند و در آیه ۹۷ سوره طه چگونگی مجازات وی که تبعید و قطع هرگونه ارتباط با مردم بوده (ر.ک: طوسی، [بی تا]، ج ۷، ص ۲۰۴/طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۵۲/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۷) بیان شده و آمده است: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ...».

۳. آثار بحث

آثار بحث را به دو شاخه علمی و عملی می‌توان تقسیم کرد. ثمره علمی بحث نیازی به تبیین ندارد و متن مقاله گویای بحث است. در مقاله برای نخستین بار به آیاتی استناد شده است که تا پیش از این در هیچ اثری بدان استناد نشده است و در پاسخ به استدلال‌های مخالفان به دلالت آیات قرآن کریم بر حجیت اقرار نیز استدلال‌هایی شده است که تا پیش از مقاله حاضر، نشده بود. شاید گفته شود ثمره علمی بحث چیست و چه آثار فقهی بر آن بار می‌شود؟ چراکه بدون اثبات اقرار از طریق آیات قرآن کریم یا روایات، با بنای عقلا، حجیت اقرار اثبات می‌شود، چنان‌که به تصریح برخی فقها مهم‌ترین دلیل اثباتی اقرار بنای عقلاست و این قاعده، قاعده‌ای عقلانی است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۵). ثمره بحث در دو جا اثر خود را نشان می‌دهد؛ نخستین ثمره آن است که اگر حجیت اقرار با آیات قرآن اثبات شود، اطلاق آیات دال بر حجیت اقرار قابلیت استناد دارد و به اطلاق آیات می‌توان استناد کرد، ولی اگر دلیل اثباتی اقرار بنای عقلا باشد که از ادله لیبی است، قابلیت اطلاق‌گیری ندارد. ثمره دوم و مهم‌تر اینکه بنای عقلا در حجیت اقرار ممکن است در ادوار زمانی گوناگون متفاوت شود و با این تغییرات قلمرو حجیت اقرار نیز متفاوت می‌شود. اگر در زمان شارع بنای عقلا بر این بود که اقرار بما هو اقرار حجت است، ولی امروزه بنای عقلا در حجیت اقرار این است که اقرار در صورتی معتبر است که موجب اقناع وجدانی قاضی شود، در صورتی که دلیل حجیت اقرار بنای عقلا باشد، دیگر اقرار بما هو اقرار نمی‌تواند حجت باشد، بلکه تنها اقراری معتبر خواهد بود که موجب اقناع وجدانی قاضی شود، درحالی‌که اگر مبنا در حجیت اقرار، ادله‌ای لفظی چون قرآن و روایات باشد، مستفاد از اطلاقات ادله اقرار این است که اقرار دلیل است؛ اعم از اینکه موجب اقناع وجدانی قاضی بشود یا خیر.

نتیجه

در مورد دلالت آیات قرآن کریم بر حجیت اقرار، دو دیدگاه وجود دارد. باتوجه به استدلال‌های موجود در پژوهش حاضر از مجموع آیات مرتبط با اقرار همچون آیات ۱۳۰ سوره انعام و ۳۷ سوره اعراف که در این آیات به شهادت بر نفس تصریح شده است، آیات ۱۱ سوره ملک، ۱۱ سوره غافر و ۱۰۲ سوره براءت که به موضوع اعتراف به گناه می‌پردازند، آیه ۱۷۲ سوره اعراف که در این آیه به



اقرار انسان به عبودیت و بندگی خداوند متعال اشاره شده است، آیه ۸۱ سوره آل عمران که در این آیه شریفه به اقرار انسان‌ها به‌عنوان دلیلی بر آنان احتجاج شده است، حجیت اقرار از آیات قرآن قابل استفاده است و به اشکالاتی که بر عدم دلالت آیات بر حجیت اقرار شده است پاسخ داده شده است. اثبات حجیت اقرار از آیات قرآن دارای آثار و نتایج فقهی می‌باشد از جمله آنکه اطلاعات آیات قابلیت استناد دارد، بر خلاف آنجا که دلیل اثباتی اقرار را تنها بنای عقلا بدانیم.

منابع

١. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق علی عطیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١. ابن ابی جمهور احسانی، محمد بن علی؛ عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة؛ قم: دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.
٢. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور؛ السرائر؛ قم: نشر اسلامي، ١٤١٠ق.
٣. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی بن حمزه؛ الوسيلة إلى نیل الفضيلة؛ تحقیق محمد الحسن؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٨ق.
٤. ابن عابدين، محمد امين؛ حاشية رد المحتار على الدر المختار؛ بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ق.
٥. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائيس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.
٦. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ المذهب البارع؛ تحقیق مجتبی عراقی؛ قم: نشر اسلامي، ١٤١١ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
٨. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ق.
٩. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ قم: نشر اسلامي، ١٤١٦ق.
١٠. —؛ زیدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، [بی تا].
١١. انصاری، زکریا بن احمد؛ فتح الوهاب؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
١٢. بجنوردی، سید حسن؛ القواعد الفقهية؛ تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی؛ قم: نشر الهادی، ١٤١٩ق.
١٣. بحرانی، آل عصفور؛ عیون الحقائق الناظرة فی تميم الحدائق؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٠ق.
١٤. بیضاوی، عبد الله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)؛ تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤١٨ق.

١٥. جوهري، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقيق احمد عبدالغفور عطار؛ بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤٠٧ق.
١٦. حرّ عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
١٧. حسيني حائري يزدي، سيد كاظم؛ القضاء في الفقه الإسلامي؛ قم: مجمع الفكر الإسلامي، ١٤٠٥ق.
١٨. حقي بروسوي، اسماعيل؛ تفسير روح البيان؛ بيروت: دارالفكر، [بي تا].
١٩. حلي، ابن زهره؛ غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق.
٢٠. حميري، نشوان بن سعيد؛ شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤٢٠ق.
٢١. خميني، سيد روح الله؛ تحرير الوسيلة؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بي تا].
٢٢. خوانساري، سيد احمد؛ جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٥٥.
٢٣. رافعي، عبدالكريم بن محمد؛ فتح العزيز شرح الوجيز؛ بيروت: دارالفكر، [بي تا].
٢٤. روحاني، سيد صادق؛ فقه الصادق عليه السلام؛ قم: دارالكتاب، ١٤١٢ق.
٢٥. زبيدي، سيد محمد مرتضى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقيق على شيري؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٢٦. زيلعي، عثمان بن علي؛ تبين الحقائق شرح كنز الدقائق؛ قاهره: دارالكتب الإسلامي، ١٣١٣ق.
٢٧. صاحب بن عباد (كافي الكفاة)، اسماعيل بن عباد؛ المحيط في اللغة؛ بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
٢٨. طباطبائي، سيد علي؛ رياض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ق.
٢٩. طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٣٠. طبري، محمد بن جرير؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣١. طوسي، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ تحقيق احمد قصير عاملي؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
٣٢. —؛ الخلاف؛ قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٧ق.
٣٣. —؛ المبسوط؛ [بي جا]: المكتبة المرتضويه، ١٣٥١.
٣٤. عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكّي؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ قم: نشر اسلامي،

١٤١٢ق.

٣٥. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ تحقيق سيد محمد كلانتر؛ قم: انتشارات داوري، ١٤١٠ق.

٣٦. —؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.

٣٧. عاملي، سيد محمد جواد؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة؛ تحقيق محمد باقر خالصي؛ قم: نشر اسلامي، ١٤٢٣ق.

٣٨. علامه حلي، حسن بن يوسف؛ تذكرة الفقهاء؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.

٣٩. فاضل لنكراني، محمد؛ القواعد الفقهية؛ [بي جا]: [بي نا]، [بي تا].

٤٠. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ كنز العرفان في فقه القرآن؛ تحقيق سيد محمد قاضي؛ قم: مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ١٤١٩ق.

٤١. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ قم: نشر اسلامي، ١٤٢٠ق.

٤٢. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.

٤٣. فراهيدي، خليل بن احمد؛ العين؛ تحقيق مهدي مخزومي و ابراهيم سامرائي؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٠ق.

٤٤. فضل الله، سيد محمد حسين؛ تفسير من وحى القرآن؛ بيروت: دارالملاک، ١٤١٩ق.

٤٥. فيض كاشاني، محمد حسن؛ مفاتيح الشرائع؛ قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، [بي تا].

٤٦. قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤.

٤٧. قطب راوندي، سعيد بن هبة الله؛ فقه القرآن في شرح آيات الأحكام؛ تحقيق سيد احمد حسيني؛ قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.

٤٨. كاشاني، فتح الله؛ تفسير منهج الصادقين؛ تهران: كتابفروشي علمي، ١٣٣٦.

٤٩. كاظمي، جواد بن سعيد؛ مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام؛ تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٦٥.

٥٠. كركي، علي بن حسين؛ جامع المقاصد في شرح القواعد؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٥ق.

٥١. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تحقيق علي أكبر غفاري؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٣.

۵۲. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه؛ تحقیق موسوی کرمانی، اشتهاردی و طباطبایی؛ قم: مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۳. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.
۵۴. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب القصاص للفقهاء والخواص؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۵۵. مراغی حسینی، میرعبدالفتاح؛ العناوین الفقهیة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۶. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین؛ القصاص علی ضوء القرآن والسنة؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی [بی تا].
۵۷. مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۵۸. مصطفوی، سیدمحمدکاظم؛ القواعد (مائة قاعدة فقهیة)؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیة؛ ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین [بی تا]، ۱۴۱۱ق.
۶۰. منتظری، زهرا، سیدمحمد موسوی بجنوردی و سیدمحمدصادق موسوی؛ «بررسی دلیل اقرار در قرآن و حقوق مدنی»، فصلنامه مطالعات قرآنی؛ ش ۴۴، دی ۱۳۹۹، ص ۱۹۱-۲۰۷.
۶۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق قوچانی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۶.
۶۲. نراقی، احمدبن محمد مهدی؛ عوائد الايام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۶۳. نووی، محی‌الدین بن شرف؛ روضة الطالبین؛ تحقیق علی محمد عادل احمد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].

